

A Comparative Study of Motahari's Theory of Nature (Fetrat) and Jung Unconscious Theory

Alireza Farsinezhad^{*}, Omid Arjomand^{}**

Abstract

Using the Quranic, philosophical, mystical heritage and modern sciences and philosophies, Motahari presents the most complete interpretation of the theory of Nature. He first considers temperament, instinct and nature for man three times. The order divides nature into two parts, the nature of cognition and the nature of tendency, and mentions five tendencies for the nature of tendency. Influenced by other psychologists and philosophical and mystical traditions, Jung proposes the unconscious theory. He first divides the human psyche into two parts: the conscious psyche and the unconscious psyche. He then divides the unconscious into two types, the individual unconscious and the collective unconscious, and mentions different archetypes for the collective unconscious. The purpose of this study is to investigate and apply the general framework of these two theories, which has been followed by descriptive, analytical and comparative methods. The anthropology of both theories, the correspondence between the nature of cognition and the conscious, and the nature of tendency with the unconscious, the equivalence of individual nature with the individual unconscious and general nature with the collective unconscious, the similarity of the five nature tendencies with archetypes, carrying both theories to explain religious phenomena is one of the similarities of these two theories. Dedicating the theory of nature to the positive and transcendent aspects and

^{*} Assistant Professor of Islamic Philosophy and Theology at Shiraz University (Corresponding Author), ali_farsinezhad@yahoo.com

^{**} Ph. D., Philosophy and Theology, Shiraz University, omidearjomand@gmail.com

Date received: 2022/03/26, Date of acceptance: 2022/05/26



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

addressing the unconscious theory to the positive and negative aspects of the spirit are the differences between these two theories.

Keywords: Motahari, Nature of Cognition, Nature of Tendency, Jung, Individual Unconscious, Collective Unconscious

بررسی تطبیقی نظریه فطرت مطهری و نظریه ناهشیار یونگ

علیرضا فارسی نژاد*

امید ارجمند**

چکیده

مطهری با بهره‌گیری از میراث قرآنی، فلسفی، عرفانی و علوم و فلسفه‌های جدید، تقریر جامع‌تری از نظریه فطرت ارائه می‌دهد. وی در ابتدا سه مرتبه طبیعت، غریزه و فطرت را برای انسان در نظر می‌گیرد. مرتبه فطرت را به دو بخش فطرت شناخت و فطرت گرایش تقسیم می‌کند و برای فطرت گرایش، گرایش‌های پنج‌گانه‌ای را ذکر می‌کند. یونگ تحت تاثیر دیگر روان‌شناسان و سنت‌های فلسفی و عرفانی، نظریه ناهشیار را مطرح می‌نماید. او در ابتدا روان انسان را به دو بخش روان خودآگاه و روان ناخودآگاه تقسیم می‌کند. سپس روان ناخودآگاه را به دو قسم ناخودآگاه فردی و ناخودآگاه جمعی تقسیم می‌کند و برای ناخودآگاه جمعی کهن‌الگوهای مختلفی ذکر می‌کند. هدف این پژوهش بررسی و تطبیق چارچوب کلی این دو نظریه می‌باشد که به روش توصیفی، تحلیلی و تطبیقی این هدف دنبال شده است. انسان شناسانه بودن هر دو نظریه، تناظر فطرت شناخت با خودآگاه، و فطرت گرایش با ناخودآگاه، همسنگی فطرت فردی با ناخودآگاه فردی و فطرت عمومی با ناخودآگاه جمعی، شباهت گرایش‌های پنج‌گانه فطری با کهن‌الگوها، محمل قرار گرفتن هر دو نظریه برای تبیین پدیده‌های دینی از شباهت‌های این دو نظریه است. اختصاص نظریه فطرت به جنبه‌های مثبت و متعالی و پرداختن نظریه ناهشیار به جنبه‌های مثبت و منفی نفس از تفاوت‌های این دو نظریه می‌باشد.

* استادیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)، ali_farsinezhad@yahoo.com

** دکترای فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شیراز، omidearjomand@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۵



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: مطهری، فطرت شناخت، فطرت گرایش، یونگ، ناخودآگاه فردی، ناخودآگاه جمعی

۱. مقدمه

تاریخ اندیشه فلسفی نشان می‌دهد که فیلسوفان در فلسفه ورزشی‌های خود دائماً در یک دیالکتیک میان قواعد عام فلسفی و اطلاعات دیگر علوم رفت‌وآمد داشته‌اند. بدین معنا که یافته‌های علوم تجربی در محتوای استدلال‌های فلسفی به کار گرفته شده است و قواعد عام فلسفی در حرکت‌ها و روش‌های علمی تاثیر گذار بوده است. از این رو بسیاری از فلاسفه دانشمندانی برجسته در دیگر شاخه‌های علوم بوده‌اند. از قضا چنین فیلسوفانی توفیق بیشتری در فلسفه ورزشی خود داشته‌اند که نمونه بارز آن را می‌توان ابن‌سینا دانست. امروزه با پیشرفت و توسعه علوم لازم است تا محتواهای جدید علمی در اختیار فیلسوفان قرار گیرد تا فلسفه ورزشی آن‌ها نیز ناظر به واقع، به‌روز، کارآمد و به دور از ابطال‌های وارد بر علوم گذشته باشد. پیشرفت، تکثر و تعدد علوم اجازه اشراف یک نفر به تمامی رشته‌های علمی را نمی‌دهد، از همین رو امروزه مباحث فلسفی به سمت مطالعات میان‌رشته‌ای (Interdisciplinarity) متمایل شده است و گاهی چندین متفکر و دانشمند از رشته‌های فلسفه و دیگر علوم در یک کار جمعی، مسئله‌ای را مورد پژوهش قرار می‌دهند.

مطهری متفکری است که در سلسله نوصدراییان قرار می‌گیرد. وی دارای یک روش ترکیبی و چندضلعی است که علاوه بر فلسفه، عرفان و قرآن، که حکمت متعالیه بر آن تأکید دارد، به فلسفه‌ها و علوم جدید نیز در حد بضاعت خود توجه دارد. در سنت فلسفی و کلامی رویکرد عمده در استدلال‌ها، رویکرد لمی و از علت به معلول است اما مطهری علاوه بر این رویکرد از رویکرد اِنّی و معلول به علت و نیز رویکرد فطری و درونی استفاده کرده است. همین روش امکان گفتگو میان فلسفه اسلامی و علوم و فلسفه‌های جدید را فراهم می‌آورد. مهم‌ترین نظریه‌ای که به صورت مستقیم و غیرمستقیم مورد توجه استاد مطهری بوده است و بر دیگر نظریات وی تاثیر گذاشته است نظریه فطرت است. این نظریه در یک تطور تاریخی مبتنی بر مبانی و آثار فلسفی، عرفانی و دینی تکون پیدا می‌کند و سرانجام در آثار استاد مطهری به بلوغ و تکامل همه‌جانبه خود می‌رسد. ایشان از وجوه متعدد و با جامعیت بیشتری به این نظریه و لوازم آن پرداخته است (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۶/۶)

بررسی تطبیقی نظریه فطرت مطهری و ... (علیرضا فارسی‌نژاد و امید ارجمند) ۵

۲۵۳؛ مطهری، ۱۳۹۲: ج ۸۲/۲۲، مطهری، ۱۳۹۲: ج ۳/۴۸۶)، همین امر باعث می‌شود که ایشان بهترین گزینه برای بررسی نظریه فطرت به حساب آید.

مطهری در مواضع متعددی با استناد به نظریه یونگ در باب ناخودآگاه، شواهد علمی و روان‌شناسانه‌ای را برای طرح نظریه فطرت فراهم می‌کند (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۴/۴۳؛ مطهری، ۱۳۹۲: ج ۱۵/۶۴۳). قراملکی در کتاب مطهری و کلام جدید به ضرورت انجام یک پژوهش مستقل و تطبیقی در زمینه نظریه فطرت با نظریه ناهشیار یونگ اشاره می‌کند (قراملکی، ۱۳۸۶: ۲۸۶). آذربایجانی نیز در کتاب روان‌شناسی دین به ضرورت تحقیق مستقل در زمینه ناهشیار یونگ و نظریه فطرت تأکید می‌ورزد (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۷: ۶۹). نظریه ناهشیار یونگ در سنت روان‌شناسی تحلیلی مطرح می‌شود. روان‌شناسی تحلیلی علاوه بر تجربه به شدت عقلی و فلسفی است و مایه‌های نظریه ناهشیار یونگ هم بیشتر از سنت‌های فلسفی، عرفانی و دینی گرفته شده است (مورونو، ۱۳۹۳: ۱۳۰). یونگ در ابتدا شاگرد، همکار و همفکر فروید بود اما در ادامه با انتقاد از او و طرح نظریاتی جدید در باب ناخودآگاه، نظریات فروید را به چالش کشید (یونگ، ۱۳۷۶: ۸). اصلی‌ترین نظریه یونگ، نظریه ناهشیار جمعی می‌باشد که مورد توجه اندیشمندان مختلف قرار گرفته است.

در زمینه تطبیق نظریه فطرت استاد مطهری و نظریه ناهشیار یونگ پژوهش مستقلی انجام نگرفته است. مقاله «بررسی تطبیقی نظریه فطرت مطهری و نظریه کهن‌الگوی خداوند یونگ در باب منشأ دین» (امیر احمدی و دیگران، ۱۳۹۶) نزدیک‌ترین مقاله به پژوهش حاضر است. در این مقاله فقط مسئله منشأ دین از دیدگاه فطرت و کهن‌الگوی خداوند بررسی شده است. البته همین مقاله نشان‌دهنده این است که ظرفیت یک تطبیق همه‌جانبه میان این دو نظریه وجود دارد. پایان‌نامه «چگونگی تأثیرپذیری نفس از رذایل و فضایل اخلاقی از دیدگاه شهید مطهری و یونگ» (میشاقی نژاد، ۱۳۹۱) همان‌طور که از عنوان پایان‌نامه مشخص است، مسئله اصلی این پایان‌نامه اخلاق از دیدگاه مطهری و یونگ است. ایشان برای جواب به این مسئله به مسائلی همچون فطرت، تربیت و برخی از نظریات یونگ اشاره کرده‌اند درحالی‌که در این پژوهش بررسی تطبیقی دو نظریه اصلی فطرت و ناهشیار یونگ که نقطه ثقل این دو اندیشمند می‌باشند مورد توجه قرار گرفته است.

بررسی این نظریه و مقایسه آن با نظریه فطرت نشان می‌دهد که قرابت‌های متعددی میان این دو نظریه وجود دارد. از این رو مهم‌ترین مسئله این پژوهش مقایسه نظریه فطرت

مطهری و نظریه ناهشیار یونگ و دست یابی به وجوه شباهت و اختلاف آن دو می‌باشد. این مقایسه و دستاوردهای آن می‌تواند نقطه عزیمت پژوهش‌های دیگر قرار گیرد. لذا در این مقاله دو نظریه را از نظر ساختاری و کلیات مورد مقایسه قرار می‌دهیم و همین امر زمینه را برای مقایسه و تطبیقات جزئی فراهم می‌کند که باید در تحقیقات مستقلی به آن‌ها پرداخته شود. در این مقاله ابتدا به روش توصیفی نظریه فطرت مطهری و نظریه ناهشیار یونگ را بررسی خواهیم کرد و در ادامه به روش تحلیلی و تطبیقی به مقایسه این دو نظریه خواهیم پرداخت و وجوه اشتراک و اختلاف را توضیح خواهیم داد.

۲. نظریه فطرت مطهری

نظریه فطرت از دستاوردهای مهم سنت فکری اسلامی محسوب می‌شود. مبانی و قرائت‌های مختلفی از این نظریه در آیات (سوره ۳۰/آیه ۲) و روایات (سید رضی، ۱۴۱۴: ۴۳)، عرفان اسلامی (ابن عربی، بی‌تا: ج ۲ / ۷۰)، فلسفه اسلامی (فارابی، ۱۴۰۸: ۴۶؛ ابن سینا، ۱۴۰۰: ۳۷۳-۳۹۷؛ سهروردی، ۱۳۷۵: ج ۲ / ۱۳۷؛ ملاصدرا، ۱۳۶۶: ج ۱ / ۴۴۵) و اندیشمندان معاصر از قبیل آیت‌الله شاه‌آبادی (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰: ۷-۴۵)، امام خمینی (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۹۷)، علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲ / ۱۱۴-۱۱۸) و استاد مطهری (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۶ / ۲۵۳)، دیده می‌شود اما استاد مطهری به نسبت دیگران توانسته است تقریر جامع‌تری ارائه نماید (قراملکی، ۱۳۸۶: ۲۵۵-۳۰۵).

استاد مطهری را می‌توان فیلسوف فطرت دانست. ایشان نقطه عطفی در تبیین و استفاده از نظریه فطرت به حساب می‌آید. بررسی آثار ایشان نشان می‌دهد که این نظریه و لوازم آن در حوزه‌های مختلف اندیشه‌ای استاد ظهور دارد. تقسیم فطرت به فطرت شناخت و گرایش و تقسیمات فطرت گرایش با تبیین‌های بدیع (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۶ / ۲۵۳؛ مطهری، ۱۳۹۲: ج ۳ / ۴۸۳-۴۸۴؛ مطهری، ۱۳۹۲: ج ۳ / ۴۹۲-۵۰۳)، باعث شده است که این نظریه تأثیر و تأثرات مختلفی با دیگر علوم داشته باشد. هستی‌شناسی (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۲۲ / ۳۸۲)، انسان‌شناسی (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۳ / ۴۶۸)، معرفت‌شناسی (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۳ / ۴۸۳)، دین‌شناسی (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۱ / ۱۵۷)، روان‌شناسی (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۴ / ۴۳)، اخلاق (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۱۳ / ۷۳۹) و ... از مواردی هستند که در اندیشه استاد مطهری با فطرت ربط و نسبت پیدا می‌کنند.

بررسی تطبیقی نظریه فطرت مطهری و ... (علیرضا فارسی نژاد و امید ارجمند) ۷

سیر تطورات این نظریه، روند پختگی و توسعه آن را نشان می‌دهد. هرچند در ابتدا این نظریه بیشتر ذوقی بوده است اما به تدریج تدوین عقلانی و علمی به خود می‌گیرد. در این میان استاد مطهری بیش از دیگران در این توسعه‌یافتگی و استمرار نقش دارد.

نظریه‌ی فطرت در آثار ایشان به صورت پراکنده آمده است و هیچ‌گاه توسط خود ایشان تدوین نهایی نیافته است و کتاب ایشان به نام فطرت هم به دلایلی ناقص مانده است. استاد مطهری مسئله‌ی فطرت را در میان مسائل کلامی، ام‌المسائل و اصل‌مادر خوانده‌اند (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۲/ ۶۳). و این اصل برای ایشان، یک اصل پایه بنیادین بوده است که بر وفق آن بسیاری از مسائل را تبیین نوینی کرده‌اند و بسیاری معضلات فلسفی و کلامی را نیز پاسخ‌گو بوده‌اند. بی‌شک استاد مطهری این نظریه را از متون دینی استخراج کرده و بعد صورت‌بندی فلسفی و کلامی کرده‌اند.

ایشان در ابتدا انسان را دارای سه ساحت طبیعت، غریزه و فطرت می‌دانند که ساحت فطرت، انسان را از دیگر موجودات متمایز می‌کند. «فطرت» مانند «طبیعت» و «غریزه»، امری تکوینی و جزء سرشت انسان است. فطرت از غریزه آگاهانه‌تر است؛ یعنی انسان به فطریات خود علم دارد. همچنین غریزه ناظر به مسائل مادی و حیوانی و فطرت مربوط به جنبه‌های ماوراء حیوانی و انسانی می‌باشد. مسئله اصلی این است که آیا فطریات ریشه در ذات انسان دارند یا اموری اکتسابی و برگرفته از اجتماع و تلقینات هستند (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۳/ ۴۶۶-۴۶۷)؟

۱.۲ فطرت شناخت

مطهری برای توضیح نظریه فطرت، ابتدا فطریات را به دو بخش فطرت شناخت و فطرت گرایش تقسیم می‌کند. مراد از فطرت شناخت، اصول و مفاهیم مشترک تفکر انسانی است که به آنها «بدیهی» گفته می‌شود (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۶/ ۲۵۳). منظور از فطرت شناخت، نه نظریه یادآوری افلاطونی (پاپکین، ۱۳۹۱: ۳۷۴) است و نه معلومات پیشینی کانت (کاپلستون، ۱۳۹۳: ۲۵۴-۲۵۵) بلکه مراد بدیهیاتی است که انسان در همین دنیا متوجه آنها می‌شود ولی در فهم این‌ها به معلم و صغرا و کبرا چیدن نیاز ندارد (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۶/ ۲۵۳).

۲.۲ فطرت گرایش

دسته دیگری از فطریات که تحت عنوان فطرت گرایش از آن‌ها یاد می‌شود در میان عموم انسان‌ها دائماً وجود دارند و روان‌شناسان هم به اصیل بودن این گرایش‌ها اذعان دارند (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۳/ ۴۸۳-۴۸۴). تمسک استاد مطهری به نظریات روان‌شناسانی همچون ویلیام جیمز^۱ و یونگ^۲ نشان می‌دهد که ایشان در تبیین نظریه فطرت علاوه بر قرآن، عرفان و فلسفه، سعی دارد از روانشناسی و علم نیز استفاده نماید (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۱۳/ ۴۳۷؛ مطهری، ۱۳۹۲: ج ۴۳/ ۴؛ مطهری، ۱۳۹۲: ج ۳: ۵۰۹). این گرایش‌ها معمولاً کلی و عمومی، ذاتی، بالقوه، غیرقابل تغییر و متعالی هستند (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۲/ ۴۰۰؛ مطهری، ۱۳۹۲: ج ۲۲/ ۳۶). این گرایش‌ها عبارت‌اند از:

۱. گرایش به حقیقت‌جویی: این گرایش را می‌توان از مقوله «دانایی» یا مقوله «دریافت واقعیت جهان» دانست. بروز و ظهور این گرایش را می‌توان در حس پرسشگری کودکان و تلاش‌های علمی و عقلی دانشمندان و فیلسوفان مشاهده نمود.

۲. گرایش به خیر و فضیلت: این گرایش از مقوله «اخلاق» و «خیرخواهی» محسوب می‌شود. احساسات و کنش‌های متعالی مانند نیکی به دیگران، راستی، ایثار و... از جلوه‌های این گرایش می‌باشند که به نوعی در آنها از منفعت شخصی و خود محوری صرف نظر شده است.

۳. گرایش به زیبایی و جمال: «زیبایی دوستی» و «زیبایی آفرینی» گرایش‌ها و احساساتی است که در نوع انسانی وجود دارد. میل به طبیعت زیبا، توجه به هنر و آفرینش آثار هنری، توجه به زیبایی ظاهر و لباس از مصادیق و جلوه‌های زیبایی‌گرایی هستند.

۴. گرایش به خلاقیت و ابداع: تمایل و علاقه انسان‌ها به ابتکار و نوآوری در عرصه‌های مختلف قابل پیگیری است. از علاقه یک کودک به ساختن کار دستی تا ابتکار در تدریس یک معلم. ابداع و خلاقیت هم مطلوب بالذات است و هم مطلوب بالغین. یعنی هم از آن جهت که خلاقیت است مورد علاقه انسان است و هم از آن جهت که یک نیازی را در زندگی رفع می‌کند مورد توجه می‌باشد.

۵. گرایش به عشق و پرستش: عشق چه به صورت مادی و چه به صورت معنوی دائماً در انسان‌ها بروز و ظهور داشته است. ادبیات عاشقانه و عارفانه در اعصار مختلف گویای

بررسی تطبیقی نظریه فطرت مطهری و ... (علیرضا فارسی نژاد و امید ارجمند) ۹

این مطلب می‌باشد. گذر از خود و فنای در معشوق وجه مشترک عشق مادی و معنوی است. (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۳/ ۴۹۲-۵۰۹).

مطهری و دیگران به برخی دیگر از گرایش‌های فطری مانند گرایش به جاودانگی، گرایش به قدرت و ... نیز اشاره کرده‌اند. البته ایشان در جای دیگری تأکید می‌کند که همه این گرایش‌ها به یک گرایش اصلی و محوری، یعنی «کمال لایتناهی خواستن» قابل فروکاستن است (مطهری، ۱۳۹۸: ۳۱؛ مطهری، ۱۳۹۱: ج ۱۱/ ۶۱). هر چند که این موارد برای عموم انسان‌ها وجود دارد اما هر انسانی با توجه به استعدادها و تلاش‌های خود قسمتی از این گرایش‌ها را به فعلیت می‌رساند. از این رو می‌توان میان فطرت عمومی و فطرت فردی تفاوت قائل شد. فطرت عمومی یعنی استعداد کسب همه گرایش‌ها و کمالات متعالی که در تمامی انسان‌ها وجود دارد و فطرت فردی یعنی آن دسته از این استعدادها که توسط هر فردی از قوه به فعلیت رسیده و باعث شکل‌گیری شاکله فطری فردی و شخصی شده است (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۲/ ۴۰۱-۴۰۲).

استاد مطهری بر اساس نظریه فطرت، بسیاری از امور دینی مانند اصل و منشأ دین، گرایش به خداوند، گرایش به جاودانگی و معاد، وحی و تجربه دینی و ... را مورد توجه و تبیین قرار داده است. (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۳/ ۳۸۸-۳۸۹؛ مطهری، ۱۳۹۲: ج ۳/ ۴۷۱؛ مطهری، ۱۳۹۲: ج ۴/ ۱۲۸)

۳. نظریه ناهشیار یونگ

نظریه ناهشیار ابتکار و نوآوری یونگ می‌باشد. البته قبل از وی دیگران در این زمینه بحثهایی داشته‌اند که ظاهراً یونگ در طرح نظریه خود متأثر از این نظریات نیز بوده است. ابتدا ویلیام جیمز نیمه هشیار را مطرح می‌کند؛ نیمه هشیار ناحیه‌ای از روان آدمی است که محتویات روانی همچون فرضیه‌ها، خیالات، خاطرات، ترس‌ها و ... به‌گونه‌ای همگون در آن قرار می‌گیرند (جیمز، ۱۳۹۳: ۲۰). فروید در ادامه ناهشیار یا ناخودآگاه را مطرح می‌کند. سطحی از روان که افکار و عواطف سرکوب‌شده، خصوصاً امیال جنسی در آن قرار می‌گیرد (فروید، ۱۳۹۴: ۱۷). یونگ به تبع فروید، اعتقاد داشت که گستره‌ی روان انسان فراتر از محدوده‌ی آگاهی اوست. از این منظر روان آدمی را به دو حوزه‌ی کلی خودآگاه و ناخودآگاه تقسیم می‌کرد اما وی ناخودآگاه را نیز به دو بخش فردی و جمعی تقسیم

می‌نمود و محتویات ناخودآگاه جمعی را بیش از واپس زده‌های عاطفی و جنسی خودآگاه به ناخودآگاه می‌دانست (یونگ، ۱۳۷۲: ۸۸-۱۸۴).

۱.۳ خودآگاه (conscious)

مجموعه‌ای از حالات، احساسات، عواطف، هیجانات، خاطرات، افکار و تمایلاتی است که یا فرد به آن‌ها آگاهی دارد؛ و یا می‌تواند داشته باشد. این قسمت از ذهن و روان مستقیماً در دسترس انسان است و برای او شناخته شده می‌باشد. این نوع آگاهی در زندگی جاری و روزمره انسان ظهور و بروز مشخص دارد. این خودآگاهی با به‌کارگیری چهار فعالیت و کنش ذهنی تفکر، احساس، درک و بینش افزایش می‌یابد (کالوین و دیگران، ۱۳۷۵: ۳۶-۵۶).

۲.۳ ناخودآگاه (unconscious)

ناخودآگاه تمام پدیده‌های روانی است که متعلق آگاهی واقع نشده‌اند (مورنو، ۱۳۷۶: ۵). در اعتقاد یونگ ناخودآگاه دارای دو قسمت است:

الف. ناخودآگاه فردی یا شخصی (Individual unconscious): این سطح از روان دربرگیرنده‌ی تمامی حالات ذهنی و روانی است که زمانی خودآگاه بوده‌اند و چون دارای مطلوبیت نبوده‌اند واپس زده یا سرکوب شده‌اند. افکار ناراحت‌کننده، مشکلات لاینحل گذشته، غریزه‌های سرکوب‌شده و ... را می‌توان از این امور به حساب آورد. ناخودآگاه در تعبیر فروید همین سطح شخصی ناخودآگاه در منظر یونگ است (کالوین و دیگران، ۱۳۷۵: ۴۷). البته یونگ برخلاف فروید ناخودآگاه را منبع رشد و نمو جدید به حساب می‌آورد و علاوه بر امور ذکر شده جنبه‌های ایجابی و زیابایی که موجبات رشد را نیز فراهم می‌کند در ناخودآگاه، مطرح می‌کند.

ب. ناخودآگاه جمعی (Collective unconscious): این قسمت از ناخودآگاه از ابتکارات یونگ در مباحث روان‌شناسی و روان‌کاوی است. ناخودآگاه جمعی لایه عمیق‌تر روان آدمی است که غیرشخصی است و به هیچ فرد خاصی تعلق ندارد و از آن تمامی افراد بشر است. یونگ برخلاف تصور برخی منتقدان، ضمیر ناهشیار جمعی را موروثی نمی‌داند بلکه بر این

باور است که یک صورت ازلی وجود دارد که دائماً در افکار مختلف باز نمود پیدا می‌کند. به عبارت دیگر یک خاصیت یا شرط اساسی ساختار روحی است و به نحوی به مغز مربوط می‌شود (یونگ، ۱۳۵۲: ۲۰۵). اطلاعات ناهشیار جمعی هوشمندتر و حامل قدرت و نفوذ مقدس و دارای قدرت عاطفی هستند. ناهشیار جمعی بر تصاویر ازلی و نخستین مشتمل است که از ماقبل تاریخ بشر به دست آمده‌اند. این‌ها شبیه مثل افلاطونی یا مقولات پیشینی کانت هستند و مستقیماً نمی‌توان آن‌ها را شناخت، بلکه از راه نمادها قابل شناسایی هستند و از فرهنگ و تجربه شخصی گرفته می‌شوند (Argyle, 2000: 105).

در بیان یونگ ناخودآگاه جمعی، آرشیوی جمعی از صورت‌ها و اشکال اسطوره‌ای قدیمی و تصاویر مکنون است که ویژگی خاصی دارد و در تمام ادوار مختلف تاریخی به نحوی در روان آدمیان حضور داشته است. محتوای ناخودآگاه جمعی، الگوهای اولیه (Archetype) است که شکل‌دهنده‌ی اساطیر، ادیان و فلسفه‌های گوناگونی است که سابقه آن‌ها به زمان‌های بسیار دور و قرون اولیه باز می‌گردد (یونگ، ۱۳۵۲: ۱۰۱). بررسی کهن‌الگوها در اندیشه یونگ نشان می‌دهد که وی آن‌ها را بالقوه، کلی و عمومی، ازلی، قابل تغییر و متعالی می‌داند (پالمر، ۱۳۸۵: ۱۶۹). کهن‌الگوها می‌توانند به شکل مثبت و منفی بروز و ظهور داشته باشند (وولف، ۱۳۸۶: ۵۸۹). یونگ در آثار خود کهن‌الگوهای متعددی را ذکر می‌کند. هرچند که یونگ به صورت مشخص همه کهن‌الگوها را تعیین نکرده است اما به صورت کلی خود، سایه، نقاب، آنیما و آنیموس، مادر، پیر خردمند، خدا و کودک از جمله کهن‌الگوهایی هستند که یونگ در آثار مختلف خود به آن‌ها اشاره کرده است که در ادامه توضیح داده می‌شود (یونگ و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۷۶؛ مورونو، ۱۳۹۳: ۷۳؛ فیست، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

۱. خود: مهم‌ترین کهن‌الگو و حد وسط شخصیت آدمی. طی فرآیندی دیالکتیکی میان ناخودآگاه (آنچه فرد هست) و خودآگاه (آنچه فرد می‌نماید)، شخصیت جدیدی به وجود می‌آید که به آن خود یا خویشتن گفته می‌شود. این شخصیت چیز سومی میان ناخودآگاه و خودآگاه نیست، بلکه هر دوی آنهاست (یونگ، ۱۳۹۵: ۲۹۵-۲۹۹).

۲. سایه: نماد قسمتی از شخصیت که انسان از آن گریزان است. قسمت تاریک و پست شخصیت انسان که به جنبه‌های حیوانی او بر می‌گردد و نوعی خودمختاری دارد. صفاتی

مانند کبر، حرص، خودخواهی، حسد از این کهن الگو نشأت می‌گیرند. (یونگ، ۱۳۷۶: ۱۶۷)

۳. نقاب: شخصیت بیرونی که واسطه میان من و دنیای واقعی است. رفتار انسان در تنهایی و در جمع متفاوت است و به عبارت دیگر شخصیت غیر رسمی افراد با شخصیت رسمی آنها متفاوت است و کنش‌های مختلفی از آنها بروز می‌کند. انسان‌ها با نقاب و ماسک با دنیای واقعی مواجه می‌شوند و خصلت‌های واقعی‌شان را پنهان می‌کنند (بیلسکر، ۱۳۸۸: ۶۹)

۴. آنیما: کهن الگوی زن در ناخودآگاه هر مردی. در روح هر مردی گرایش‌های روحی و روانی زنانه دیده می‌شود، مثلاً احساسی بودن، طبیعت دوستی، حساسیت‌های غیر منطقی و... در واقع روان انسان دو جنسی است و عنصر نرینه و مادینه در آن دیده می‌شود. آنیما می‌تواند به صورت مثبت و منفی بروز کند. (یونگ، ۱۳۸۴: ۲۷۵-۲۸۳)

۵. آنیموس: کهن الگوی مرد در ناخودآگاه هر زنی. زنان نیز یکپارچه روحیه زنانه ندارند بلکه یک نیروی نهفته مردانه در ناخودآگاه او وجود دارد. عناصری مانند تفکر منطقی، افعال قهرمانانه و رشادت‌ها شجاعانه که در بری موقعیت‌ها مانند جنگ بروز بیشتری در زنان دارد. آنیموس نیز می‌تواند مثبت و منفی باشد (یونگ، ۱۳۹۵: ۲۸۵-۲۹۰)

۶. مادر: کهن الگوی مادر با صفاتی مانند شوق و شفقت مادرانه، مراقبت و نگهداری و همدردی، یاری‌دهندگی، رشد، تعالی و باروری، بروز و ظهور می‌کند. همچنین تجلی این کهن الگو را می‌توان در مادر، مادر بزرگ، دایه، پرستار و... پیگیری نمود. (یونگ، ۱۳۷۶: ۲۶-۲۷)

۷. پیر خردمند: نماد تفکر، دانایی و صفات اخلاقی مانند نیکی و آمادگی برای یاری رساندن. پیر خردمند «من» را به سوی «خدا» هدایت می‌کند. البته پیر خردمند نیز دارای دو جنبه مثبت و منفی است و فرد با انتخاب خودش می‌تواند آن را در جهت خیر یا شر به کار گیرد (مورونو، ۱۳۹۳: ۷۴).

۸. خدا: قوی‌ترین کهن الگو که در روحیه انسانی وجود دارد و موجب ایمان و ترس می‌شود (یونگ، ۱۳۵۲: ۱۰۳-۱۰۵). در حقیقت چیزی در روح ما وجود دارد که قدرتی برتر دارد (یونگ، ۱۳۷۲: ۹۶).

بررسی تطبیقی نظریه فطرت مطهری و ... (علیرضا فارسی نژاد و امید ارجمند) ۱۳

۹. کودک: نماد ریشه های زندگی و خودشکوفایی. این کهن الگو به نوعی حکایت گر حیات و بیداری دوباره، احساس نشاط و آزادی و خلاقیت می باشد که در هر سن و مقطعی در انسانها وجود دارد (یونگ، ۱۳۸۴: ۲۵۲)

شایان ذکر است که یونگ جایگاه دین و باورهای دینی را در همین ناخودآگاه جمعی می داند و بسیاری از امور دینی از قبیل خدا، اتصال به امر لایتناهی، تجارب عرفانی و دینی، حالت مقدس، رؤیا و ... را در همین جا مورد تحلیل و تبیین قرار می دهد. (یونگ، ۱۳۵۲: ۴؛ مورونو، ۱۳۹۳: ۹۴)

۴. مقایسه نظریه فطرت و نظریه ناهشیار

همان طور که قبلا توضیح داده شد نظریه فطرت مبتنی بر قرآن، عرفان و فلسفه مطرح شده است و مطهری می کوشد تا علاوه بر این سه خاستگاه، این نظریه را مبتنی بر علم و تجربه نیز تبیین نماید. نظریه ناهشیار یونگ نیز در سنت روانشناسی تحلیلی مطرح می شود. همان طور که گفته شد روانشناسی تحلیلی علاوه بر تجربه تحت تاثیر سنت های عقلی، عرفانی و دینی می باشد. همان طور که مشاهده می شود این دو نظریه دارای خاستگاه های هم سنخ هستند که همین امر زمینه مطالعات تطبیقی را فراهم می آورد.

میان نظریه فطرت مطهری و نظریه ناهشیار یونگ شباهت های فراوان و برخی تفاوت ها وجود دارد. این شباهت ها و تفاوت ها را می توان از نظر کلی و ساختاری و نیز از نظر جزئی و محتوایی مورد مقایسه و تطبیق قرار داد. در ادامه به کلیات این شباهت ها و تفاوت ها اشاره می شود.

الف. مطهری برای توضیح نظریه فطرت ابتدا مراتب وجودی انسان، یعنی طبیعت، غریزه و فطرت را توضیح می دهد و در ادامه نظریه فطرت را با تفصیل آن بیان می کند. بر این اساس نظریه فطرت را می توان یک نظریه کلان انسان شناسانه محسوب نمود که در مراحل بعد دائما در دیگر نظریات مطهری بروز و ظهور دارد. یونگ نیز برای تبیین نظریه ناهشیار ابتدا روان انسان را توضیح می دهد و دو قسم روان خودآگاه و روان ناخودآگاه را ذکر می کند. نظریه ناهشیار یونگ نیز به عنوان هسته فکری وی یک نظریه انسان شناسانه محسوب می شود و بر اساس همین نظریه نظام فکری و روان شناسی یونگ شکل می گیرد.

از این رو هر دو نظریه فطرت و نظریه ناهشیار به عنوان کلان نظریه و هسته فکری مطهری و یونگ از سنخ نظریات انسان شناسانه محسوب می‌شوند.

ب. مطهری فطرت انسان را به فطرت شناخت و فطرت گرایش تقسیم می‌کند. در فطرت شناخت به صورت خودآگاه فعالیت‌های عقلی و استدلالی صورت می‌گیرد و در فطرت گرایش به صورت ناخودآگاه و تحت تاثیر گرایش‌های فطری احساسات و کنش‌ها انجام می‌پذیرد. یونگ نیز روان آدمی را به خودآگاه و ناخودآگاه تقسیم می‌کند. فعالیت‌های خودآگاه از سنخ تفکر، شناخت و بینش و به صورت آگاهانه می‌باشد و فعالیت‌های ناخودآگاه از سنخ تمایلات و احساسات و به صورت ناآگاهانه و تحت تاثیر ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها شکل می‌گیرد. بر این اساس تقسیم فطرت به فطرت شناخت و فطرت گرایش و تقسیم روان به خودآگاه و ناخودآگاه را می‌توان متناظر با یکدیگر محسوب نمود. فطرت شناخت و خودآگاه مربوط به فعالیت‌های فکری و شناختی هستند که آگاهانه فعالیت می‌کنند و فطرت گرایش و ناخودآگاه مربوط به احساسات و تمایلات می‌باشند که به صورت ناآگاهانه و تحت تاثیر گرایش‌های فطری و کهن‌الگوها عمل می‌کنند.

ج. بنا بر تحلیل، مطهری فطرت گرایش را در دو ساحت فطرت عمومی و فطرت شخصی بررسی می‌کند. فطرت عمومی همان فطرت کلی است که ایشان با طرح گرایش‌های پنج‌گانه حقیقت‌جویی، خیرخواهی، زیبایی‌گرایی، خلاقیت و عشق و پرستش، آن را ترسیم می‌نماید. حال هر فردی به گونه‌ای این گرایش‌های عمومی را در وجود خودش به فعلیت می‌رساند و بر این اساس فطرت شخصی افراد شکل می‌گیرد. یونگ ناهشیار را به ناهشیار فردی و جمعی تقسیم می‌کند. کهن‌الگوهایی مانند سایه، نقاب، آنیما، آنیموس، مادر، پیر خردمند، خدا و کودک، شاکله ناخودآگاه جمعی را ترسیم می‌کنند. انسان‌ها به انحاء مختلف و با شدت و ضعف تحت تاثیر این کهن‌الگوها هستند و بر این اساس ناخودآگاه فردی شکل می‌گیرد. با توجه به این توضیحات فطرت عمومی با ناخودآگاه جمعی و فطرت شخصی با ناخودآگاه فردی همسنگ می‌باشند.

د. مطهری در فطرت گرایش، گرایش‌های پنج‌گانه فطری را مطرح می‌کند و یونگ در ناخودآگاه جمعی کهن‌الگوها را مورد توجه قرار می‌دهد. شباهت‌های متعددی میان گرایش‌های فطری و کهن‌الگوها وجود دارد:

بررسی تطبیقی نظریه فطرت مطهری و ... (علیرضا فارسی‌نژاد و امید ارجمند) ۱۵

- گرایش فطری حقیقت‌جویی را می‌توان با کهن‌الگوی پیر خردمند که نماد تفکر و دانایی است، مورد مقایسه قرار داد.

- گرایش فطری خیرخواهی را می‌توان با کهن‌الگوی مادر که نماد مراقبت و نگهداری و همدردی است، تطبیق کرد.

- گرایش فطری زیبایی‌گرایی را می‌توان با کهن‌الگوی آنیما که نماد زنانگی و احساس و لطافت است مورد مقایسه قرار داد.

- گرایش فطری به خلاقیت و ابداع را می‌توان با کهن‌الگوی کودک که نماد ریشه‌های زندگی و خودشکوفایی است مورد بررسی قرار داد.

- گرایش فطری معنویت‌خواهی و خداخواهی را می‌توان با کهن‌الگوی خدا که قوی‌ترین کهن‌الگو در روحیه انسانی و موجب ایمان و ترس است، مقایسه نمود.

ه. همان‌طور که گفته شد مطهری در تبیین و توضیح بیشتر امور به صورت مستقیم و غیر مستقیم از نظریه فطرت استفاده می‌کند. نظریه فطرت به عنوان یک کلان نظریه و هسته فکری ایشان به شدت در تبیین دین و پدیده‌های دینی مورد استفاده قرار گرفته است. ایشان در تبیین پدیده‌های دینی بیشتر به فطرت گرایش توجه دارد. نظریه ناهشیار یونگ نیز به عنوان هسته فکری ایشان در تبیین بسیاری از مسائل از جمله منشأ دین و پدیده‌های دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد و جایگاه امور دینی را در ناخودآگاه جمعی می‌داند. از این رو نظریه فطرت و نظریه ناهشیار با تکیه بر گرایش‌های فطری و ناخودآگاه جمعی به روالی مشابه سعی در تبیین دین و پدیده‌های دینی دارند.

و. هرچند مطهری در طرح نظریه فطرت از برخی مباحث یونگ در باب ناخودآگاه استفاده کرده است. (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۱۳/۱۳؛ مطهری، ۱۳۹۲: ج ۴۳/۴) اما معمولاً عناصر مثبت و متعالی را گزینش کرده و فطرت را یکسره مقدس و متعالی می‌داند. این درحالی است که یونگ غرایز را نیز داخل در ناخودآگاه جمعی می‌داند و به صورت کلی کهن‌الگوها را هم در جهت مثبت و هم در جهت منفی تبیین می‌نماید.

۵. نتیجه‌گیری

خاستگاه فکری استاد مطهری سه منبع مهم قرآن و روایات، فلسفه و عرفان بوده است. ایشان تا حد ممکن از علوم و فلسفه‌های روز نیز بهره برده است. ام‌المسائل فکری ایشان نظریه فطرت بوده که مبتنی بر آن مسائل بسیاری را توضیح داده است. ایشان در تبیین این نظریه به روشی ترکیبی از سه منبع فوق و مباحثی چون روان‌شناسی یونگ بهره برده است. بررسی‌های بیشتر نشان می‌دهد قرابت‌ها و شباهت‌های کلی و ساختاری متعددی میان این دو نظریه وجود دارد که فهم آنها در تبیین بهتر نظریه فطرت و نیز به عنوان الگویی برای ارتباط میان فلسفه و علوم می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. مطهری سه مرتبه طبیعت، غریزه و فطرت را برای انسان برشمرده است و یونگ نیز روان انسان را به دو بخش روان خودآگاه و روان ناخودآگاه تقسیم کرده است. از این حیث می‌توان هر دو نظریه را نظریاتی انسان‌شناسانه دانست. مطهری فطرت را به دو قسم فطرت شناخت و فطرت گرایش تقسیم کرده است که متناظر با خودآگاه و ناخودآگاه نظریه یونگ می‌باشد. با تحلیل مباحث مطهری مشخص می‌شود که یک فطرت کلی و عمومی داریم که هر فرد انسانی آن را به نحوی به فعلیت می‌رساند و فطرت فردی حاصل می‌شود. همسنگی فطرت فردی با ناخودآگاه فردی و فطرت عمومی با ناخودآگاه جمعی، شباهت‌گرایش‌های پنج‌گانه فطری با کهن‌الگوها، محمل قرار گرفتن هر دو نظریه برای تبیین دین و پدیده‌های دینی از شباهت‌های این دو نظریه است. اختصاص نظریه فطرت به جنبه‌های مثبت و متعالی و پرداختن نظریه ناهشیار به جنبه‌های مثبت و منفی نفس از تفاوت‌های این دو نظریه می‌باشد.

به نظر می‌رسد نظریه فطرت مطهری و نظریه ناهشیار یونگ از لحاظ ساختار کلی و برخی از جزئیات، شباهت‌های فراوان و اختلافات کمی دارند. کاوش و نتیجه‌گیری در مورد هر یک از این وجوه شباهت و اختلاف و داوری میان آن‌ها تحقیقات مستقلی را می‌طلبد و مجال آن در تحقیقات دیگری است که به آن‌ها پرداخته خواهد شد و ثمرات این مباحث به علمی، عینی و کاربردی‌تر شدن نظریه فطرت در سنت اسلامی منجر خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ویلیام جیمز در کتاب اصول روانشناسی به دو دسته از امور اشاره می‌کند که می‌توان آنها را با غریزه و فطرت تطبیق داد. خواسته‌های جسمانی، منافع شخصی، خودخواهی، شک و ... را می‌توان از سنخ غرایز و عواطف متعالی، از خود گذشتگی، انسان دوستی و ... را می‌توان از سنخ گرایش‌های فطری دانست (James, 1980: 398-411). یونگ نیز در کتب متعدد روان‌شناسی خود به کهن‌الگوهای اشاره کرده است که به شدت قابل تطبیق با گرایش‌های فطری هستند و در ادامه به آنها اشاره می‌شود.
۲. مطهری از قول یونگ بیان می‌کند که

یونگ می‌گوید قسمتهایی از روان ناخودآگاه ما فطری است و پایه انسانیت انسان را تشکیل می‌دهد؛ یعنی احساس اخلاقی، احساس عبادت و پرستش، احساس علم دوستی و حقیقت‌خواهی، احساس زیبایی دوستی و [به طور کلی] همه احساسهای انسانی انسان، ارکانی در فطرت و سرشت او هستند و در روان ناخودآگاه انسان وجود دارند؛ ولی این عناصر روان ناخودآگاه قبل از آن که از روان خودآگاه ما چیزی رانده شود وجود داشته‌اند. پس روان ناخودآگاه ما از دو قسمت تشکیل می‌شود: قسمت عناصر اساسی فطری خدادادی متعالی انسانی - که اینها باید باشد و پرورش داده شود- و قسمت عناصر رانده شده از روان خودآگاه انسان. (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۱۳/۴۳۷).

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- ابن عربی، محی‌الدین (بی تا). *الفتوحات المکیه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۰). *رسائل ابن‌سینا*، قم: بیدار.
- امیر احمدی و دیگران (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی نظریه فطرت استاد مطهری و نظریه کهن‌الگوی خداوند یونگ در باب منشأ دین»، *مجله فلسفه دین*، زمستان ۱۳۹۶ شماره ۴ (پیاپی ۱۴)، صص ۷۸۷-۸۰۶.
- آذربایجانی، مسعود؛ موسوی اصل، سیدمهدی (۱۳۸۷). *درآمدی بر روانشناسی دین*، تهران: سمت.
- بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۸). *اندیشه یونگ*، مترجم حسین پاینده، تهران: آشیان.
- پاپکین، ریچارد (۱۳۹۱). *کلیات فلسفه*، دکتر جلال‌الدین مجتبوی، تهران، حکمت.
- پالمر، مایکل (۱۳۸۵). *فروید، یونگ و دین*، مترجم غلامرضا محمودی و محمد دهگانپور، تهران: رشد.

- جیمز، ویلیام (۱۳۹۳). تنوع تجربه دینی، مترجم حسین کیانی، تهران: حکمت.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۵). *مجموع مصنفات شیخ اشراق*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سید رضی (۱۴۱۴). *نهج البلاغه، مصحح صبحی صالح*، قم: انتشارات هجرت
- شاه‌آبادی، محمدعلی (۱۳۶۰). *رشحات البحار (الانسان و الفطره)*، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*، قم: بیدار.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فارابی، ابونصر (۱۴۰۸). *التعلیقات*، بیروت: درالمناهل.
- فروید، زیگموند (۱۳۹۴). *ایگو و اید*، مترجم امیر پاشا صمدیان، تهران: پندار تابان.
- فیست، جس و گریگوری جی. فیست (۱۳۸۸). *نظریه های شخصیت*، مترجم یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر روان.
- قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۶). *مطهری و کلام جدید*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۹۳). *تاریخ فلسفه*، مترجم اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، ج ۶، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). *یادداشت‌ها*، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۸). *فطرت در قرآن*، تهران: صدرا.
- مورنو آنتونیو (۱۳۹۳). *خدا، یان و انسان مدرن*، مترجم داریوش مهرجویی، تهران: نشر مرکز.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹). *سر الصلوئه*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- میثاقی نژاد، مهدی (۱۳۹۱). *چگونگی تأثیرپذیری نفس از رذایل و فضایل اخلاقی از دیدگاه شهید مطهری و یونگ*، راهنما علی ایمان زاده، دانشگاه ملایر.
- وولف، دیوید ام (۱۳۸۶). *روانشناسی دین*، مترجم محمد دهقانی، تهران: انتشارات رشد.
- هال کالوین. اس و جی؛ ورنون نوردبای (۱۳۷۵). *مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ*، مترجم دکتر محمدحسین مقبل، تهران: نشر جهاد دانشگاهی.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۲). *روانشناسی دین*، مترجم فؤاد روحانی، تهران: انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

بررسی تطبیقی نظریه فطرت مطهری و ... (علیرضا فارسی نژاد و امید ارجمند) ۱۹

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۲). *روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه*، مترجم محمدعلی امیری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۶). *چهار صورت مثالی*، مترجم پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۸). *اسطوره و رمز*، مترجم جلال ستاری، تهران: سروش.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۴). *انسان و سمبولهایش*، مترجم محمود سلطانیه، تهران: جامی.

Argyle, M. (2000). *Dictionary of Psychology*, London: Routledge

James, William (1980). *The Principles of Psychology*, New York: Henry Holt and Company